

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



معاونت آموزش متوسطه

کارشناسی تکنولوژی و گروه های آموزشی

گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دوره اول متوسطه

نگارش پایه هشتم

درس سوم (ببینیم و بنویسیم)

مدرس: ولی کیانی پور

سال تحصیلی:

۱۳۹۹ - ۱۴۰۰

نگارش پایه هشتم

درس سوم:

ببینیم و بنویسیم.

چکیده درس سوم:

یکی از اجزا و عناصر انسان، «ذهن» است. نوشتن با ذهن ارتباط مستقیم و تنگاتنگی دارد. آنچه ما روی کاغذ می آوریم، حاصل تراوشات ذهنی ماست. پس هرچه ذهن پرورده باشد، به همان اندازه، نوشته پر بار خواهد شد. خداوند، پنجره هایی به ذهن ما باز کرده است تا از طریق آنها، به پرورش فکر و ذهن خود کمک کنیم.

حس های پنج گانه ما، مثل جویبارهایی زلال اند که به مزرعه ذهن ما می ریزند و آن را سرسبز و پر بار می کنند.

چشم ها اولین و مهم ترین درگاه برای رشد و پرورش فکر هستند؛ به همین دلیل خوب دیدن، مشاهده دقیق پدیده ها، دقت در دیدار و نگریستن به جزئیات همراه با تفکر، قدم نخست و الفبای تقویت فکر و خوب نوشتن به شمار می آید.

گشت و گذار در طبیعت و نگاه کردن به زیبایی ها و مطالعه آفرینش خداوند بزرگ، ساده ترین گام آشنایی با پدیده هاست.

شرط هوشیاری و رسیدن به آگاهی، خوب دیدن است. هنگام رویارویی با هر چیزی باید به ویژگی های ظاهری مثل رنگ، اندازه، شکل، بلندی و کوتاهی و... توجه کنیم و این ویژگی ها را به ذهن بسپاریم تا هنگام نوشتن بتوانیم از آنها بهره بگیریم. ذهن ما، گنجینه ماست؛ باید تلاش کنیم با دقت بیشتری این گنجینه را پر بار سازیم.

پس از خوب دیدن و دقت در جزئیات، می توانید از تخیلتان هم بهره بگیرید و آن را بارور سازید؛ زیرا دیدن، تنها با چشم سر، اتفاق نمی افتد؛ گاه، لازم است نویسنده چشم سرش را ببندد و چشم ذهنش را باز کند و با تصور کردن، یک موقعیت و فضا را توصیف کند و صحنه و رویدادی را بیافریند.

متنی بر پایه دیدن (با چشم ظاهر)

صندوقچه مادر بزرگ

صندوقچه مادر بزرگ، گنجینه خاطرات من بود. مادر بزرگم همیشه با دیدن من سراغ صندوقچه قدیمی‌اش می‌رفت و نقل و نباتی دستم می‌داد؛ انگار تمام دارایی‌های مادر بزرگ در آن صندوقچه بود. همیشه در آن را با دقت قفل می‌کرد.

صندوقچه به شکل مستطیل و چوبی بود و روکشی پر نقش و نگار از جنس فلز داشت که بر روی چارپایه چوبی خود در کنج اتاق مادر بزرگ، جابخش کرده بود. درش به سمت بالا باز می‌شد و دوباره به طرف پایین می‌آمد و روی آن را می‌پوشاند. بردیواره جلویی آن سه ردیف حلقه بر بدنه صندوق قرار داشت که میله‌ای فلزی از میان آنها عبور می‌کرد و قفلی به شکل نیم دایره در آن حلقه‌ها جای می‌گرفت و مادر بزرگ چند بار کلید را در آن می‌چرخاند تا قفل شود؛ کلید به رنگ قهوه‌ای سوخته بود و شبیه پیچ، خطوط دایره‌ای به دور آن چرخیده بود.

دنباله این کلید، نخ‌کلفت و خاکی رنگ، به طول بیست سی سانت داشت که به روسری گلداز و بلند مادر بزرگ گره می‌خورد و بلافاصله بعد از قفل کردن در جیب داخلی سمت چپ جلیقه مادر بزرگ جا می‌گرفت. گاهی هم برای اطمینان بیشتر آن را از سوراخ جاکمه‌ای جلیقه رد می‌کرد و بعد در جیبش جا می‌داد تا دیگر دست هیچ سارق‌ی به آن نرسد. اصلاً کسی جرئت نمی‌کرد به آن، چپ نگاه کند.

خلاصه، تمام شکل و شمایل صندوق، درست و دست نخورده، هنوز در ذهن من باقی است. من در خاطراتم دنبال آن روسری و جلیقه مادر بزرگ می‌گردم تا شاید کلید صندوق را بیابم و اسرار کودکی‌های خود و نفس‌های مادر بزرگم را در آن پیدا کنم.

متنی بر پایه دیدن (با چشم ذهن)

این پنجره، رو به بوستانی بود که دریاچه زیبایی داشت. مرغابی‌ها و قوها در دریا شنا می‌کردند و کودکان با قایق‌های تفریحی‌شان در آب سرگرم بودند. درختان کهن به منظره بیرون، زیبایی خاصی بخشیده بودند و تصویری زیبا از شهر در افق دور دست دیده می‌شد.

فعّالیت های نگارشی درس سوم

« فعّالیت شماره ۳ »

یکی از نوشته های تمرین ۲ را انتخاب کنید و آن را با سنجه های زیر، بررسی و نقد کنید:
سنجه های ارزیابی:
(۱) داشتن پیش نویس؛

(۲) داشتن پاک نویسی (رعایت نشانه های نگارشی، نداشتن غلط املائی، توجه به درست نویسی و حاشیه گذاری)؛

(۳) رعایت طبقه بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه و پایان)؛

(۴) دیدن دقیق پدیده ها و توصیف جزئیات آنها؛
(۵) شیوه خواندن.

« فعّالیت شماره ۲ »

یکی از موضوع های زیر را انتخاب کنید و با توجه به آموزه های این درس، (خوب و دقیق دیدن) درباره آن بنویسید.

آنچه در مسیر خانه تا مدرسه می بینید.

مشاهده مسابقه فوتبال از روزنه تور دروازه.

دیدن مورچه ای که باری را می کشد.

دیدن یک شکارچی از دریچه چشم یک آهو.

صحنه ورود یک موش به خانه.

« فعّالیت شماره ۱ »

متن زیر را بخوانید و مشخص کنید که کدام بخش آن، به نقّاشی نزدیکتر شده است.

« فعالیت نگارشی شماره ۱ »





فعالیت های نگارشی

♦ متن زیر را بخوانید و مشخص کنید کدام بخش آن، به نقاشی نزدیک تر شده است.

صندوقچه مادر بزرگ

صندوقچه مادر بزرگ، گنجینه خاطرات من بود. مادر بزرگم همیشه با دیدن من سراخ صندوقچه قدیمی اش می رفت و نقل و نباتی دستم می داد؛ انگار تمام دارایی های مادر بزرگ در آن صندوقچه بود. همیشه در آن را با دقت قفل می کرد.

صندوقچه به شکل مستطیل و چوبی بود و روکشی پر نقش و نگار از جنس فلز داشت که بر روی چارپایه چوبی خود در کنج اتاق مادر بزرگ، جا خوش کرده بود. درش به سمت بالا باز می شد و دوباره به طرف پایین می آمد و روی آن را می پوشاند. پر دیواره جلویی آن سه ردیف حلقه بر بدنه صندوق قرار داشت که میله ای فلزی از میان آنها عبور می کرد و قفلی به شکل نیم دایره در آن حلقه ها جای می گرفت و مادر بزرگ چند بار کلید را در آن می چرخاند تا قفل شود؛ کلید به رنگ قهوه ای سوخته بود و شبیه پیچ، خطوط دایره ای به دور آن چرخیده بود.

دنباله این کلید، نخ کی کلفت و خاکی رنگ، به طول بیست سی سانت داشت که به روسری گلداز و بلند مادر بزرگ گره می خورد و بلافاصله بعد از قفل کردن در جیب داخلی سمت چپ جلیقه مادر بزرگ جا می گرفت. گاهی هم برای اطمینان بیشتر آن را از سوراخ جا دکمه ای جلیقه رد می کرد و بعد در جیبش جا می داد تا دیگر دست هیچ سارق بی آن نرسد. اصلاً کسی جرئت نمی کرد به آن، چپ نگاه کند.

خلاصه، تمام شکل و شمایل صندوق، درست و دست نخورده، هنوز در ذهن من باقی است. من در خاطراتم دنبال آن روسری و جلیقه مادر بزرگ می گردم تا شاید کلید صندوق را بیایم و اسرار کودکی های خود و نفس های مادر بزرگم را در آن پیدا کنم.

درست نویسی



کتابی را که هفته پیش خریده بودم، خواندم.

کتابی که هفته پیش خریده بودم را، خواندم.

جمله اول درست است؛ چون حرف «را» در جای خود؛ یعنی بعد از مفعول (کتاب) آمده است.

«را» در زبان معیار امروز نشانه مفعول است و پس از مفعول می آید.

جمله های زیر را ویرایش کنید:

مردمی با مشت های گره کرده که پیش می رفتند را دیدم. ← مردمی را که با مشت های گره کرده پیش می رفتند، دیدم.

گلی که بوی خوشی داشت را بوییدم. ← گلی را که بوی خوشی داشت، بوییدم.

مثل نویسی



در مثل نویسی، بازآفرینی و گسترش دادن و افزودن بر شاخ و برگ اصل نوشته، مورد تأکید است و هدف از این بخش بهره گیری از تخیل، فضا سازی و تولید مضمونی نو بر پایه ضرب المثل هاست.

ریشه تاریخی و داستانی برخی از ضرب المثل ها در دسترس است. اما هدف از این بخش، پژوهش درباره ریشه تاریخی ضرب المثل نیست. بلکه هدف این است که هر دانش آموز از دریچه چشم خود به موضوع نگاه کند و به بازآفرینی مثل و بازسازی واقعه، فضا و رویداد آن بپردازد.

مثل نویسی

ضرب المثل زیر را به شیوه بازآفرینی گسترش دهید.

ضرب المثل: «کلاغ خواست راه رفتن کبک را یاد بگیرد، راه رفتن خودش را هم فراموش کرد.»

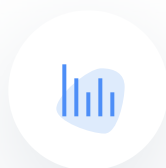
مثل گسترش داده شده

سلامت و شاداب باشید!



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد